

واج‌شناسی گویش کُرسی

نظام عمادی^۱

چکیده

هدف از این مقاله، بررسی و توصیف نظام واجی گویش کُرسی در استان فارس است. گویش کُرسی به شاخه غربی-شمالی زبان‌های ایرانی نو تعلق دارد. کُرش نام قومی است که بیشتر در استان‌های فارس و هرمزگان پراکنده‌اند. افزون بر این، کُرش نام تیره‌ای از طایفه کُشکولی بزرگ است که در سده‌های پیشین به ایل قشقایی پیوسته است. با این حال، زبان‌شان ترکی نیست، بلکه گویشی از زبان بلوچی است. در این پژوهش، نخست همخوان‌ها و واکه‌ها معرفی و بررسی می‌شوند، سپس به واج‌آرایی، ساخت هجا، فرایندهای واجی مانند همگونی، ناهمگونی، ابدال، افزایش، کاهش پرداخته می‌شود.

با توجه به بررسی و سنجش‌های واجی، این گویش دارای ۲۵ همخوان (p, b, t, d, k, g, q, ʔ, f, v) و ۵ واکه (â, a, e, ē, î, o, ô, u) و ۸ واکه (s, z, š, ž, x, h, č, ĵ, m, n, ŋ, l, r, ř, y, ey, ow, ay, ây, uy) است. از ویژگی‌های واجی در همخوان‌ها و واکه‌های این گویش وجود همخوان‌های /ŋ/ و /ř/ و واکه‌های /ô/ و /ē/ است. /ŋ/ همخوانی است که واجگاه آن نرمکامی است و شیوه تولید آن خیشومی است. /ř/ برخلاف /r/ چندزنی است و با وجود بسامد اندک آن در این گویش، تمایزدهنده معنی است. در گویش کُرسی، دو واکه /ô/ و /ē/ به ترتیب بسته‌تر از دو واکه /o/ و /e/ است. ساخت هجا در این گویش، همچون فارسی رسمی؛ یعنی CV(C) است.

کلمات کلیدی: گویش، زبان‌های ایرانی، کُرسی، بلوچی، واج‌شناسی

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.

۱. مقدمه

گُرش نام قومی است که بیشتر در استان‌های فارس و هرمزگان پراکنده‌اند. افزون بر این، گُرش نام تیره‌ای از طایفه کشکولی بزرگ در ایل قشقایی است (کیانی، ۱۷۱: ۱۳۷۶). (اُبرلینگ^۱، ۱۰۰: ۱۹۷۴)، اما زبان‌شان بر خلاف بیشتر تیره‌های این ایل، ترکی نیست بلکه گویشی از زبان بلوچی است. این پژوهش به گویشوران گُرش در استان فارس به‌ویژه در بخش‌های شمالی می‌پردازد. به درستی و دقیق معلوم نیست که گُرش از چه زمانی و به چه دلایلی به ایل قشقایی پیوسته است. شایان یادآوری است که ایل‌ها به صورت فدراتیو (federative) بوده‌اند و در روزگار پیشین، بارها پیش آمده است که تیره یا طایفه‌ای به دلایلی از ایل یا منطقه‌ای جدا شده و به ایل یا گروه دیگر پیوسته است.

گُرش پیرو آیین اسلام و مذهب شیعه دوازده‌امامی‌اند. آن‌ها مردمی قانع، بردبار، پرمهر و پایدارند که روزگاری بر پهنه دشت‌ها و بیابان‌ها و بلندای کوهستان به ساربان‌ی می‌پرداخته‌اند و در تیراندازی و شترسواری چالاک و ماهر بوده‌اند. در نظام ایلی، کار انتظامات و نگهبانی سیه‌چادرهای خان و بزرگان ایل نیز به آنان سپرده می‌شده است. شاید به این دلیل است که خود را داروغه‌های زمان‌های پیشین می‌دانند. قشقایی‌ها به آنان "دارغ" یا "دارغا" می‌گویند که به معنای "شتربان" است. گُرش مانند بسیاری از عشایر ایران دست از کوچ برداشته‌اند و در روستاها و شهرها ساکن شده‌اند و تنها شمار اندکی از آنان همچنان به پرورش شتر مشغولند. این گروه، جمعیت بالا و چندان متمرکزی ندارند و بیشتر در برخی روستاهای استان فارس و هرمزگان پراکنده‌اند. شاید بتوان "بالاده" در ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر کازرون و روستای "کارون" در بخش "اسیر" از شهرستان مَهر و نیز دهستان جلابی در شهرستان میناب در استان هرمزگان را پرجمعیت‌ترین گروه متمرکز این تیره دانست. با این حال، خانواده‌هایی از این تیره در روستاهای رضاآباد، گرم‌آباد، قلعه نو، رامجردی در شهرستان مرودشت، روستاهای چاه‌کبکان، چاه‌دروا و کارون در شهرستان مَهر، روستای کمالی در لامرد، روستای کنگ‌ریشه در شهرستان گراش، محله‌های ده‌پیاله، قصر قمشه، سلطان‌آباد، احمدآباد در شیراز و روستاهای دهنو قلندری و خانه‌خمیس در بخش ارژن شیراز، روستای چاه‌سرخ در بخش زرقان شیراز، روستاهای لاغر، چاه‌طلا، سیف‌آباد، مکو(یه)، کهنو(یه)، تخته در شهرستان خُنج زندگی می‌کنند. از جمله خانوارهای این تیره، می‌توان به جَنگانی، جهانشاهی، حاج‌حیدری، شهریار، سینه‌زردی، میر، جامکی، درونی اشاره کرد. در تحقیق‌های انجام‌شده درباره بلوچ و طوایف آن، از جمله ناصح (۱۳۴۵)، افشار سیستانی (۱۳۷۱، ۱۳۸۰)، سربازی (۱۳۷۸)، جاناتا^۲ (۱۹۹۰)، زُر^۳

1. Oberling
2. Janata
3. Rose

(۱۹۹۷)، رزهک^۱ (۲۰۱۲) و نیز در سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده (۱۳۸۷) و دانشنامهٔ دانشنامهٔ ایرانیکا نامی از کُرش به میان نیامده است. با وجود این، از میان نویسندگان غیر ایرانی می‌توان از نیجار^۲ (۲۰۰۸: ۳۶۱، ۳۸۸، ۴۱۳) و کرزن^۳ (۱۳۸۰: ۳۱۵) نام برد که به نام‌هایی شبیه به «کُرش» اشاره کرده‌اند. نیجار در فهرستی از قبایل مشمول «قانون سرزمین بیگانه» (landalienation act) (از جمله بلوچ و جت) که در روزنامه‌های رسمی هندوستان اعلام شده است، از نام قبیله «قریشی» (Qureishi) می‌گوید. کرزن در کتاب «ایران و قضیهٔ ایران» که در سال ۱۸۹۲ میلادی نوشته است به دکتر بلو (bellow) اشاره می‌کند که در کتاب خود راجع به نزادها در افغانستان، بلوچ‌ها را همان «balaecha» طایفه چوهان راجپوت می‌شمارد که اصلاً در ناحیهٔ نوشکی ساکن بودند. این طایفه را کوروش، کوریش، گورش، گرش نامیده‌اند که هنوز در حدود هندوستان دیده می‌شوند و خود را به اعراب منسوب داشته تا سابقهٔ قومی را از بین برده باشند(نک: کرزن، ۱۳۸۰: ۳۱۵). جملهٔ کرزن چندان روشن و گویا نیست.

به هر حال، امروزه صرف نظر از تحولات تاریخی و روند سرگذشت این گروه که نیاز به تحقیق و بررسی‌های بیشتر در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد، می‌توان به دو نکته اشاره کرد که برای دستیابی به حقایق بیشتر رهنمون باشد؛ نخست آن که پاره‌ای از خانواده‌های کُرش به ویژه در مناطق جنوبی، نام خانوادگی قریشی دارند و دوم این که، آن گونه که از گفتار و رفتار مردم این تیره برمی‌آید، این گروه خود را متمایز از بلوچ می‌دانند و هیچ خاطره و یادمانی از تعلق خود به قوم بلوچ در ذهن جمعی‌اشان باقی نمانده است؛ هرچند زبانشان پیوند بسیار نزدیک با بلوچی دارد و جزو شاخه غربی-شمالی زبان‌های ایرانی نو است. تا چند دهه پیش، بنکوه‌های کُرش در مسیرهای بیلاق و قشلاق ایل، ارتباط و همبستگی بسیار بیشتری با یکدیگر داشتند اما پس از یکجانشینی و تخت‌قاچی عشایر، خانواده‌های کُرش در میان طایفه‌ها و تیره‌های قشقایی و یا روستاها پخش شدند. این پراکندگی و نبود ارتباط‌های پیوسته و پایدار میان آنان و همچنین تلقی نادرست و تحقیرآمیز برخی از همسایگان‌شان و بی‌توجهی خود گویشوران به گویش کرشی، سبب کاهش تدریجی کاربرد این گویش شده است. آن دسته از گویشوران کُرش که با قشقایی‌ها زندگی کرده‌اند، به زبان ترکی قشقایی نیز تسلط دارند. با وجود سال‌ها همزیستی با طوایف ترک‌زبان، واژه‌های اندکی از ترکی به این گویش رخنه کرده است اما تأثیر واژگانی گویش‌های محلی استان فارس - با توجه به محل سکونت آنان - قابل تأمل است. بررسی‌های انجام‌شده در مناطق گوناگون استان فارس نشان می‌دهد که پاره‌ای از خانواده‌ها دیگر به کُرش گفت‌وگو نمی‌کنند. در چنین خانواده‌هایی، نسل اولی‌ها گویش کُرش را

1. Rzehak
2. Nijjar
3. Curzon

می‌فهمند و به راحتی صحبت می‌کنند؛ نسل دومی‌ها این گویش را متوجه می‌شوند اما توانایی سخن‌گفتن روان به این گویش را ندارند و نهایتاً نسل سومی‌ها توانایی درک شنیداری و مهارت گفتاری به این گویش را ندارند. پاره‌ای از خانواده‌ها که با تیره‌های قشقایی زندگی می‌کنند، بیشتر تمایل دارند به ترکی صحبت کنند و کم و بیش گویش خود را خوار می‌پندارند. در این میان، اندک خانواده‌هایی نیز هستند که می‌کوشند به کُرسی سخن بگویند و از حفظ و بقای این گویش دریغ نکنند.

خوشبختانه بخش عمده این پژوهش، با آشنایی و مرادوت با چند خانواده کُرش صورت گرفته است که همواره به کُرسی سخن می‌گویند و دوستدار و مشتاق معرفی این تیره و تداوم و نگاهداری این گویش‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

از پیشگامان تحقیق درباره گویش کُرش، می‌توان از فرود گرگین‌پور (۱۳۵۲)، حمید محامدی (۱۳۵۷) و عبدالنبی سلامی (۱۳۸۳) نام برد. در این تحقیقات انجام شده، بیشتر به ساخت‌واژه و تفاوت واژگانی این گویش با زبان فارسی اشاره شده است. این مقاله بخشی از کتاب نگارنده است که در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده و اینک پس از بازنگری و ویرایش و تکمیل مطالب آن، به خوانندگان تقدیم می‌گردد.

۳. اهداف و اهمیت تحقیق

هدف از این پژوهش، بررسی و شناخت نظام واجی گویش کُرسی است. ناگفته پیداست که امروزه با فراگیرشدن سوادآموزی و آموزش و تحصیل دانش، روند فزاینده تسهیلات آمد و شد، افزایش چشمگیر رسانه‌های گروهی نظیر رادیو، تلویزیون، روزنامه و اینترنت، روند و شتاب تغییر و دگرگونی زبان‌ها و گویش‌ها فزونی گرفته و پاره‌ای از آن‌ها دچار کم‌روئقی و خطر فراموشی هستند. افزون بر این، با توجه به تغییر شیوه سنتی زندگی گویشوران کُرسی در چند دهه گذشته و پراکندگی ایشان میان عشایر ترک‌زبان و روستاییان فارسی‌زبان و همچنین شمار اندک گویشوران، این گویش در حال کم‌رنگ شدن است. از این رو، بررسی و توصیف گویش کُرسی می‌تواند گامی برای شناسایی و ترسیم زنجیره‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی باشد و از سوی دیگر، داده‌های زبانی آن بر دانش ایران‌شناسی، سیر تکامل زبان‌های ایرانی و حتی شناخت گروه‌ها و تیره‌های اقوام ایرانی بیفزاید و در بررسی آوایی و واژگانی زبان‌های باستانی، واژه‌های ناشناخته در متون ادبی زبان پارسی و برابریابی پاره‌ای از واژه‌های بیگانه سودمند باشد.

۴. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، میدانی است. قسمت عمده این پژوهش در سال ۱۳۸۳ انجام شده و به صورت پیوسته به مدت یک سال طول کشیده است و طی سال‌های بعد، پژوهش درباره این گویش به صورت متناوب انجام شده است. در این بررسی، از ۱۵ نفر گویشور مرد و زن در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۸۶ ساله استفاده شده است. از گویشوران جوان تنها در بررسی و آشنایی اولیه پژوهشگر با ساخت انواع زمان‌ها استفاده شده است. در این تحقیق از دستگاه ضبط صوت مدل Panasonic RQ-A300 همراه با میکروفن و نیز دستگاه دیجیتال ضبط صدا مدل Samsung VY-H350 استفاده شده است. جمع‌آوری پیکره زبانی این گویش از طریق مصاحبه، گفت‌وگو، پرسیدن واژه‌های موضوعی و جمله‌های بسیار زیاد در ساختارهای گوناگون به زبان فارسی از گویشوران مختلف و یا ضبط صدای گویشوران به هنگام گفتن خاطره، سرگذشت، داستان، آداب و رسوم و سنن انجام شده است.

۵. واج‌ها

برای استخراج و توصیف واج‌ها، از روش جانشینی در جفت‌های کمینه و سنجش واج‌هایی که هم‌واجگاه هستند و در همه ویژگی‌های آوایی - به جز یکی - همانند و نزدیک هستند، استفاده شده است. در این گویش، ۲۵ همخوان، ۸ واکه و ۵ واکه مرکب وجود دارد.

۵-۱. همخوان‌ها

از دیدگاه کریستال^۱ (۲۰۰۸)، همخوان‌ها یکی از دو دسته گفتاری است که می‌توان از نظر آواشناسی و واج‌شناسی تعریف کرد. از نظر آواشناسی، همخوان‌ها با بسته‌شدن یا تنگ‌شدن تارآواها تولید می‌شوند که در پی آن جریان هوا یا کاملاً بسته می‌شود یا به گونه‌ای محدود می‌شود که آوایی سایشی و رسا تولید می‌کند. از نظر واج‌شناسی، همخوان‌ها واحدهایی هستند که به تنهایی یا به صورت خوشه به عنوان حاشیه‌های هجا عمل می‌کنند.

۵-۱-۱. انسدادی‌ها

۵-۱-۱-۱. واج /p/ : انسدادی، دولبی و بی‌واک است.

جفت کمینه /p/ - /b/ : /por/ پُر؛ خاکستر، /bor/ گروه، دسته؛ گله

جفت کمینه /p/ - /t/ : /kup/ کپه، توده، تلبار، /kut/ کود

جفت کمینه /p/ - /m/ : /pěš/ پیش، جلو، /měš/ میش

^۱. Crystal

۱-۵-۱-۲. واج /b/: انسدادی، دولبی و واکدار است.

جفت کمینه /b/-/p/: /bot/ بُت، /pot/ پَر

جفت کمینه /b/-/t/: /bor/ گروه، دسته؛ گلّه، /tor/ رد، مسیر

جفت کمینه /b/-/n/: /nuba/ نوبت، /nuna/ موم

۱-۵-۱-۳. واج /t/: انسدادی، دندانی-لثوی و بی‌واک است.

جفت کمینه /t/-/d/: /tâlun/ تالان (رها کردن جالیز در واپسین برداشت)، /dâlun/ دالان

جفت کمینه /t/-/m/: /tašt/ تبار، نسل، /mašt/ غلیظ، پُرماه

جفت کمینه /t/-/k/: /čât/ تنگه کوچک، /čâk/ چاق

۱-۵-۱-۴. واج /d/: انسدادی، دندانی-لثوی و واکدار است.

جفت کمینه /d/-/t/: /dama/ نسیم، /tama/ طمع

جفت کمینه /d/-/b/: /dâq/ داغ، بسیارگرم؛ نشانه و اثر بر بدن حیوان، /bâq/ باغ

جفت کمینه /d/-/n/: /dâr/ دار؛ چوب، هرس؛ آویزان؛ قد، /nâr/ انار

۱-۵-۱-۵. واج /k/: انسدادی، نرم‌کامی و بی‌واک است.

جفت کمینه /k/-/g/: /kâr/ کار، /gâr/ گم؛ نوبت آخر

جفت کمینه /k/-/t/: /karra/ سنگ‌چین؛ علامت و نشانه با سنگ، /tarra/ چوب صاف

جفت کمینه /k/-/q/: /juk/ حالت نشسته شتر بر روی شکم، /juq/ جوی، جویبار

۱-۵-۱-۶. واج /g/: انسدادی، نرم‌کامی و واکدار است.

جفت کمینه /g/-/k/: /gar/ سمت، سو، /kar/ خر

جفت کمینه /g/-/q/: /gahr/ سرما؛ پستان، /qahr/ قهر

جفت کمینه /g/-/l/: /got/ گت، بزرگ، درشت، /lot/ لت، پاره، نیمه

۱-۵-۱-۷. واج /q/: انسدادی، ملازی و واکدار است.

جفت کمینه /q/-/g/: /marq/ دشت، زمین صاف و هموار، /marg/ مرگ

جفت کمینه /q/-/d/: /qalla/ اجاره، کرایه، /dalla/ حلب

جفت کمینه /q/-/k/: /qas/ مقام موسیقی، آهنگ، /kas/ کس، شخص

۱-۵-۱-۸. واج /ʔ/: انسدادی، چاکنایی و بی‌واک است.

جفت کمینه /ʔ/-/h/: /ʔagar/ اگر، /hagar/ زین

جفت کمینه /ʔ/-/x/: /ʔâlu/ سیب‌زمینی، /xâlu/ دایی

جفت کمینه /ʔ/-/n/: /ʔâla/ دورنگ، دارای دو رنگ آمیخته /nâla/ ناله

۲-۵-۱. سایشی‌ها

۱-۲-۵-۱. واج /f/ : سایشی، لب و دندانی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /f/-/v/ : /fer/ فر، پیچش، /ver/ وِر، یاوه

جفت‌کمینه /f/-/b/ : /fâl/ فال، استخاره، /bâl/ بال؛ حاشیه، کرانه، کناره؛ قبول (بازی)

جفت‌کمینه /f/-/k/ : /fow/ خواب، /kow/ حالت دولا و خمیده بدن

۱-۲-۵-۲. واج /v/ : سایشی، لب و دندانی و واکدار است.

جفت‌کمینه /v/-/f/ : /vasl/ وصل، /fasl/ فصل

جفت‌کمینه /v/-/b/ : /vad/ خود، /bad/ بد، ناپسند

جفت‌کمینه /v/-/p/ : /vad/ خود، /pad/ نقش پا، اثر پا؛ پس، عقب

۱-۲-۵-۲. واج /s/ : سایشی، لثوی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /s/-/z/ : /sohr/ سرخ، /zohr/ ظهر

جفت‌کمینه /s/-/š/ : /su/ صفت و ویژگی ارثی، /šu/ شوهر

جفت‌کمینه /s/-/j/ : /sân/ جوی بزرگ، /jân/ جان؛ تن، بدن

۱-۲-۵-۳. واج /z/ : سایشی، لثوی و واکدار است.

جفت‌کمینه /z/-/s/ : /zum/ عقرب، /sum/ سرمای شدید، سرمازدگی

جفت‌کمینه /z/-/č/ : /qōz/ قوز، /qōč/ قوچ

جفت‌کمینه /z/-/j/ : /zanj/ زنگ؛ زنگوله، /janj/ جنگ

۱-۲-۵-۴. واج /š/ : سایشی، لثوی-کامی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /š/-/s/ : /šaf/ شب، /saf/ صف

جفت‌کمینه /š/-/j/ : /šanek/ بزغاله، /janek/ دختر

جفت‌کمینه /š/-/z/ : /qâš/ قاچ، برش؛ استراحتگاه دام در مرتع، /qâz/ غاز؛ لک‌لک

۱-۲-۵-۵. واج /ž/ : سایشی، لثوی-کامی و واکدار است.

جفت‌کمینه /ž/-/v/ : /hažda/ هیجده، /?avda/ هفده

همخوان /ž/ بسامد اندکی دارد، با این حال، این همخوان را در واژه‌هایی مانند /gōžd/ گوشت،

/?aždâhâ/ اژدها، /maniža/ منیژه، /?aržen/ ارژن (درخت)، /dožgâl/ دانه سوروف

(گیاهی هرز در شالیزار) می‌توان یافت.

۱-۲-۵-۶. واج /x/ : سایشی، ملازی و بیواک است.

جفت‌کمینه /x/-/q/ : /xâr/ خار، /qâr/ غار

جفت‌کمینه /x/-/h/: /xaft/ خبط، اشتباه، /haft/ هفت

جفت‌کمینه /xer/ حلقوم، حلق، /šer/ پاره

۱-۵-۲-۷. واج /h/: سایشی، چاکنایی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /h/-/x/: /her/ نوزاد شتر، /xer/ حلقوم، حلق

جفت‌کمینه /h/-/k/: /hâšî/ بچه‌شتر شش‌ماهه، /kâšî/ کاشی

جفت‌کمینه /h/-/p/: /howr/ باران، /powr/ خوشه‌ستاره پروین

۱-۵-۳. انسدادی-سایشی (انسایشی)

۱-۵-۳-۱. واج /č/: انسایشی، لثوی-کامی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /č/-/j/: /či/ چه، /ji/ یوغ

جفت‌کمینه /č/-/š/: /pēč/ پیچ، /pēš/ پیش، جلو

جفت‌کمینه /č/-/k/: /bač/ پسر، /bak/ وک، قورباغه

۱-۵-۳-۲. واج /j/: انسایشی، لثوی-کامی و واکدار است.

جفت‌کمینه /j/-/č/: /kâj/ کاج، /kâč/ لوچ، چپ‌چشم

جفت‌کمینه /j/-/š/: /jol/ جل، پالان، /sol/ گل

جفت‌کمینه /j/-/z/: /ji/ یوغ، /zi/ دیروز

۱-۵-۴. خیشومی‌ها

۱-۵-۴-۱. واج /m/: خیشومی، دولبی و واکدار است.

جفت‌کمینه /m/-/b/: /mač/ نخل، /bač/ پسر

جفت‌کمینه /m/-/n/: /mâl/ مال، دارایی، /nâl/ نعل

جفت‌کمینه /m/-/p/: /mot/ پرش، جست، /pot/ پَر

۱-۵-۴-۲. واج /n/: خیشومی، لثوی و بی‌واک است.

جفت‌کمینه /n/-/m/: /nâr/ انار، /mâr/ مار

جفت‌کمینه /n/-/l/: /nâf/ ناف، /lâf/ شکم

جفت‌کمینه /n/-/d/: /ban/ پسته کوهی؛ رئوس تپه‌های پیاپی، /bad/ بد، ناخوش

۱-۵-۴-۳. واج /ŋ/: خیشومی، کامی و واکدار است.

جفت‌کمینه /ŋ/-/n/: /raŋ/ رنگ، /ran/ عقب، بی، /ton/ سوراخ، /tund/ تئند

جفت‌کمینه /sar/ : /r/-/η/ سنگ، /saŋ/ سر

۵-۵-۱. کناری

۱-۵-۵-۱. واج /l/ : کناری، روان، لثوی و واکدار است.

جفت‌کمینه /gel/ : /r/-/l/ خاک، /ger/ گیر، ایراد

جفت‌کمینه /lessa/ : /n/-/l/ لثه، /nessa/ سایه‌گیر، سایه‌گستر

جفت‌کمینه /ler/ : /k/-/l/ لجن و گنداب تیره، /ker/ درز، شکاف باریک؛ چروک

۶-۵-۱. لرزشی

۱-۶-۵-۱. واج /r/ : لرزشی، لثوی، تک‌زنشی و واکدار است.

جفت‌کمینه /rasm/ : /l/-/r/ رسم، /lasm/ کرخت

جفت‌کمینه /râh/ : /n/-/r/ راه، /nâh/ خرما

جفت‌کمینه /rōč/ : /q/-/r/ روز، /qōč/ قوچ

۲-۶-۵-۱. واج /ř/ : لرزشی، لثوی، چندزنشی و واکدار است.

جفت‌کمینه /kař/ : /r/-/ř/ گر، ناشنوا، /kar/ خر

واج /ř/ بسامد بسیار اندکی دارد ولی از واج /r/ متمایز است.

۷-۵-۱. ناسوده

۱-۷-۵-۱. واج /y/ : ناسوده، کامی و واکدار است.

جفت‌کمینه /yâd/ : /g/-/y/ یاد، /gâd/ باد

جفت‌کمینه /yân/ : /x/-/y/ لم، لمیده، /xân/ خان، رئیس تیره یا طایفه

جفت‌کمینه /yâr/ : /k/-/y/ یار، /kâr/ کار

با توجه به بررسی‌ها و سنجش‌های واجی بالا، واج‌های همخوان در گویش کُرشِی را می‌توان به صورت جدول ۱ نشان داد. در این جدول، ردیف‌های افقی، جایگاه تولید واج‌ها و ستون‌های عمودی، شیوه تولید واج‌ها را می‌نماید. در ردیف‌ها، همخوان‌های بی‌واک در سمت چپ و همخوان‌های واکدار در سمت راست قرار می‌گیرند.

جدول ۱: واج‌های همخوان

چاکنایی	ملازی	نرم‌کامی	کامی	لثوی-کامی	لثوی	دندانی	لب و دندانی	دوبلی	واجگاه / شیوه تولید
ʔ	q	k g				t d		p b	انسدادی
h	x			š ž			f v		سایشی
				č ĵ					انسایشی
					r				لرزشی تک‌زنشی
					ř				چندزنشی
					l				کناری
			ŋ		n			m	خیشومی
			y						ناسوده

۲-۵. واکه‌ها

واکه آوایی است که در تولید آن، ستون هوا اولاً از دهان بیرون می‌آید؛ ثانیاً از مرکز زبان (نه از کناره‌ها) به طرف بیرون حرکت می‌کند و ثالثاً هنگام عبور، با هیچ نقطه‌ای از دهان اصطکاک قابل ملاحظه‌ای پیدا نمی‌کند (پایک ۱۹۴۷ به نقل از یارمحمدی ۱۳۶۴: ۱۹۳).

۲-۵-۱. واکه‌های پیشین

۲-۵-۱-۱. واج /i/ : پیشین، گسترده، بسته و کشیده است.

جفت‌کمینه /e/ - /i/ : /sir/ سیر (گیاه)، /ser/ سیر، راز

جفت‌کمینه /a/ - /i/ : /karri/ گوسفند با گوش بسیار کوچک، /karra/ سنگ‌چین؛ علامت با سنگ

جفت‌کمینه /â/ - /i/ : /ʔiš/ این، /ʔâš/ آن؛ آش

۲-۵-۱-۲. واج /ē/ : پیشین، گسترده و میانی بسته‌تر است.

جفت‌کمینه /ē/ - /i/ : /šēr/ شیر (جانور)، /šir/ شیر (خوراک)

جفت‌کمینه /e/-/ē/: /šer/ شیر (جانور)، /šer/ پاره

جفت‌کمینه /o/-/ō/: /pēr/ پیر، سالمند، /por/ پُر؛ خاکستر

۲-۵-۱-۳. واج /e/: پیشین، گسترده و میانی‌بازتر است.

جفت‌کمینه /i/-/e/: /če/ چه، /či/ زیر

جفت‌کمینه /a/-/e/: /zek/ مشک مخصوص روغن، /zak/ شیر پس از آغوز

جفت‌کمینه /â/-/e/: /her/ نوزاد شتر، /hâr/ هار

۲-۵-۱-۴. واج /a/: پیشین، گسترده و باز است.

جفت‌کمینه /â/-/a/: /gar/ بَر، سمت، /gâr/ گم؛ نوبت آخر

جفت‌کمینه /e/-/a/: /sad/ صد، /sed/ نردبان

جفت‌کمینه /o/-/a/: /ban/ پسته کوهی؛ رئوس تپه‌های پیایی، /bon/ بُن، ریشه، پایه

۲-۵-۲. واکه‌های پسین

۲-۵-۲-۱. واج /u/: پسین، بسته، گرد و کشیده است.

جفت‌کمینه /o/-/u/: /puk/ پوک، پوچ، /pok/ پتک

جفت‌کمینه /ē/-/u/: /dum/ دُم، /dēm/ دُم، صورت

جفت‌کمینه /a/-/u/: /lut/ روت، برهنه، /lat/ رز (ورز دادن)؛ لَت (لَت خوردن)

۲-۵-۲-۲. واج /ō/: پسین، میانی بسته‌تر و گرد است.

جفت‌کمینه /o/-/ō/: /kōr/ کور، نابینا، /kor/ گوسفند با گوش کوچک

جفت‌کمینه /â/-/ō/: /bōj/ باز (باز کردن)، /bâj/ باج

جفت‌کمینه /a/-/ō/: /kōl/ کول، /kal/ بلوغ جنسی جانوران

۲-۵-۲-۳. واج /o/: پسین، میانی بازتر و گرد است.

جفت‌کمینه /u/-/o/: /lot/ پاره، نیمه، لَت، /lut/ برهنه، روت

جفت‌کمینه /â/-/o/: /god/ پارچه، /gâd/ باد

جفت‌کمینه /a/-/o/: /mošk/ موش، /mašk/ مَشک

۲-۵-۲-۴. واج /â/: پسین، باز و گسترده است.

جفت‌کمینه /â/-/a/: /?ami/ عمه، /?ami/ عمو

جفت‌کمینه /e/-/â/: /čâl/ چال؛ دامی که وسط پیشانیش سفید باشد، /čel/ چهل؛ بغل (اندام)

جفت‌کمینه /o/-/â/: /hâl/ حال، /hol/ گوسفند بدون شاخ

۲-۵-۳. واکه‌های مرکب

به گفته‌ی ثمره (۱۳۷۸)، واکه‌های مرکب از نظر آواشناسی، واکه هستند ولی از دیدگاه واج‌شناسی با پهلوی هم قرار گرفتن یک واکه و همخوان شکل گرفته‌اند.

۲-۵-۳-۱. واکه مرکب /ey/

جفت کمینه /e/-/ey/ : /seyl/ نگاه، /sel/ سل، /šeyr/ شعر، /šer/ پاره

۲-۵-۳-۲. واکه مرکب /ow/

جفت کمینه /o/-/ow/ : /powr/ خوشه‌ستاره پروین، /por/ پُر؛ خاکستر

۲-۵-۳-۳. واکه مرکب /ay/

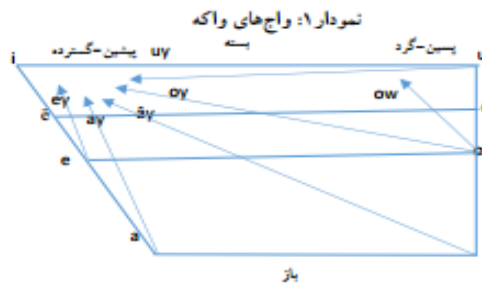
جفت کمینه /a/-/ay/ : /ʔay/ ای (ندا)، /ʔa/ از، به (اضافه)

۲-۵-۳-۴. واکه مرکب /ây/

جفت کمینه /â/-/ây/ : /ʔây/ ای (ندا)، /ʔâ/ آن؛ او

۲-۵-۳-۵. واکه مرکب /uy/

جفت کمینه /u/-/uy/ : /guy/ گوی، /gu/ با



۶. واج‌آرایی

ثمره (۱۳۷۸) و نجفی (۱۳۷۶) معتقدند که پیش از واکه آغازی، همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ ادا می‌شود. از آن‌جا که ساخت هجایی این گویش همانند فارسی است، در بررسی واج‌آرایی آن، وجود همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ پیش از واکه، در آغاز واژه منظور شده است (نک: ۷. ساخت هجا).

۱-۶. همخوان‌ها

همخوان‌های این گویش به جز /ʔ/، /ŋ/ و /ʒ/ و /ʔ/ در همه جای واژه ظاهر می‌شوند. همخوان /ʔ/ در پایان واژه ظاهر می‌شود. همخوان /ʒ/ در جایگاه آغازی و پایانی واژه نمی‌آید و همخوان /ŋ/

در آغاز واژه دیده نمی‌شود. شایان ذکر است که همخوان /h/ در جایگاه پایانی واژه، در سنجش با واژه‌های فارسی روشن‌تر و رساتر شنیده می‌شود.

واج	جایگاه آغازی	جایگاه میانی	جایگاه پایانی
p	pitiruk جرقه آتش	tapi گرده نان	demp سمت، سو
b	balde ماهیچه ساق پا	čubân چوپان	derb زبر؛ برجستگی سینه شتر
t	talenj سرشیر	ʔestâr ستاره	but شپش
d	dântân دندان	šodig گرسنه	bâlâd بالا
k	kâmâ کدام	gukar ته‌دیگ	pelesuk پرستو
g	gerdak حجله	dogâr زمین	pig پیه
q	qum ماسه	daqaz شکاف، ترک	maraq عصاره
ʔ	ʔâdur خارشتر		
f	fât نمک	šekaft اشکفت، غار	lâf شکم
v	vad خود	darvâ درّه	qiv چرخش
s	sâyig سایه	mehesk پشه	mes ادرار، شاش
z	zâh ناسزا، فحش	mazzan بزرگ	têz تیز
š	šaneک بزغاله	nemešk گره	čâmuš چموش
ž		gōžd گوشت	
x	xōša خوشه	šēxen سفره نان‌پزی	gux گاو
h	heyx تخم پرندگان	gehren گره	kâbâh قبا، قبای
č	čât تنگه کوچک	dâci شتر ماده بزرگ	rōč روز
j	jahlâd پایین	marjomak عدس	ʔâluj زالزالک
m	morok برجسته، قلمبه	hâmpân همبان، انبان	čam چشم
n	nag(y)an نان	ganux دیوانه	mâhin ماهی
ŋ		ʔoŋgâr انگار	ʔâsiŋ آستین
l	limâr نفاس	golânt جرعه	pohl پُل
r	rotâf آسمان صاف	perâh فراخ	howr باران
ř			kař کر، ناشنوا
y	yuha نوعی افعی بزرگ	leyta بزه داخل شکم	ray رای، نظر

۲-۶. واکه‌ها

چنان‌که گفته شد پیش از واکه‌های آغازی، همخوان چاکنایی می‌آید بنابراین هیچ واکه‌ای در جایگاه آغازی ظاهر نمی‌شود. افزون بر این، واکه /ē/ تنها در میانه واژه ظاهر می‌شود.

واج	جایگاه آغازی	جایگاه میانی	جایگاه پایانی
â		خاله dâti	kenâ خارش
a		دختر ĵanek	?ida سنجد
e		برق، درخشندگی berč	چه če
ē		میش mēš	
i		دیلوم dilom	کاسه kalahi
o		پرش، جست mot	do دو (عدد)
ō		دروغ dorōq	بو bō
u		مو mud	بازو bāhu

۳-۶. واکه مرکب

واج	جایگاه آغازی	جایگاه میانی	جایگاه پایانی
ey		بازی leyb	šey پایین (پایین آوردن)
ay		ضعیفه zayfa	kay کی، چه کسی
ow		کفش kowš	fow خواب
ây			?ây ای (ندا)
uy			buy عمق آب تا سر آدمی

۷. ساخت هجا

ساخت هجا در این گویش CV(C)(C) است و می‌توان سه دسته کوتاه، متوسط و بلند را در آن یافت.

۱-۷. ساخت هجایی CV: از یک همخوان آغازی و یک واکه ساخته می‌شود؛ مانند /gu/ با، /zi/ دیروز، /do/ دو (عدد)

۲-۷. ساخت هجایی CVC: از یک همخوان آغازی، یک واکه میانی و یک همخوان پایانی ساخته می‌شود؛ مانند /gič/ گیج، /boŋ/ بانگ خروس، /dēr/ دیر

۳-۷. ساخت هجایی CVCC: از یک همخوان آغازی، یک واکه میانی و دو همخوان پایانی است؛

مانند /čont/ چند، /gorč/ پیله، /gamz/ زنبور قرمز بزرگ

در این گویش، هیچ‌وقت خوشهٔ دوهمخوانی در آغاز هجا ظاهر نمی‌شود. افزون بر این، هیچ خوشهٔ سه‌همخوانی یافت نمی‌شود و دو واکه نمی‌تواند در یک هجا قرار گیرد. واکه در هر هجا، هستهٔ هجا محسوب می‌شود. از این رو، تعداد هجاها در رشتهٔ آوایی بزرگ‌تر از هجا را می‌توان با شمارش تعداد واکه مشخص کرد و تعیین مرز میان دو هجا به شمار همخوان‌های میان دو واکه بستگی دارد.

۱-۳-۷. خوشه‌های دوهمخوانی پایانی

در این گویش، خوشه‌های دوهمخوانی پایانی زیر را می‌توان یافت هرچند که ممکن است پاره‌ای از آن‌ها بسامد و کاربرد اندکی داشته باشند:

/bt/ : /rabt/ ربط

/bs/ : /habs/ حبس

/bz/ : /kabz/ قبض، /nabz/ نبض

/bl/ : /tabl/ طبیل

/br/ : /sabr/ صبر، /qabr/ قبر، /gabr/ گبر، /babr/ بَبر، /ʔabr/ ابر

/tf/ : /lotf/ لطف

/tx/ : /fatx/ فتق، /notx/ نطق

/tm/ : /xatm/ ختم

/tl/ : /qatl/ قتل، /ketl/ کتری

/tr/ : /ʔatr/ عطر، /čatr/ چتر، /fetr/ فطر

/dq/ : /sedq/ صدق

/dl/ : /ʔadl/ عدل

/dr/ : /qadr/ قدر، ارج، ارزش

/km/ : /hokm/ حکم

/kl/ : /šakl/ شکل، قیافه، /ʔakl/ عقل، /nokl/ نُقل، /nakl/ نقل

/kr/ : /makr/ مکر، /fekr/ فکر، /zokr/ ذکر، /šokr/ سُکر

/ft/ : /ʔeškaf/ اشکفت، غار، /naft/ نفت، /xaft/ خبط، /seft/ سِفت

/fz/ : /lafz/ لفظ، /hefz/ حفظ

/fš/ : /nafš/ نیش

/fr/ : /baf/ برف، /sefr/ صفر

/sb/: /ʔasb/ اسب، /časb/ چسب، /nesb/ نصف، نیم، /qasb/ غضب
 /st/: /jast/ جست، پرش، /dast/ دست، /râst/ راست، /mâst/ ماست، /dōst/ دوست
 /sd/: /qasd/ قصد
 /sk/: /ʔask/ عکس، /vosk/ توانایی مالی، /kisk/ آخرین فرزند، آخرین گودال در تیله‌بازی
 /sm/: /rasm/ رسم، /ʔesm/ اسم، /telesm/ طلسم، /jesm/ جسم؛ جذب
 /sl/: /ʔasl/ اصل، /vasl/ وصل، /nasl/ نسل؛ ویژگی ارثی از پدر، /qosl/ غسل
 /sr/: /kasr/ قصر، /mesr/ مصر
 /zd/: /yazd/ یزد، /dozd/ دزد، /mozd/ مزد
 /zq/: /rezq/ رزق
 /zm/: /hazm/ هضم، /bazm/ بزم، /jâzm/ کاملاً و مطمئن بسته (در، پنجره)
 /zn/: /vazn/ وزن
 /št/: /mašt/ غلیظ، پُرمایه، /bâlešt/ بالش، /qârkišt/ آروغ
 /šk/: /kašk/ کشک، /rešk/ تخم شپش، /tešk/ پیشانی، بخت، /kâšk/ کاش، /mošk/

موش

/šm/: /pašm/ پشم، /xešm/ خشم، /našm/ نشت، تراوش، ترشح
 /šn/: /jašn/ جشن
 /xt/: /vaxt/ وقت، /baxt/ بخت، /saxt/ سخت، /taxt/ تخت، /raxt/ رخت
 /xf/: /vaxf/ وقف
 /xs/: /faxs/ فسخ، /baxs/ دیم
 /xš/: /naxš/ نقش، /maxš/ مشق، /pexš/ پخش، /toxš/ تخس
 /xm/: /ʔaxm/ اخم، /zaxm/ زخم
 /xr/: /ʔestaxr/ استخر، /nexr/ نرخ
 /qd/: /ʔaqd/ عقد، /naqd/ نقد
 /qz/: /maqz/ مغز، /boqz/ بغض
 /qm/: /loqm/ لُخم
 /hd/: /ʔahd/ عهد
 /hv/: /mahv/ محو
 /hs/: /nahs/ نحس
 /hz/: /mahz/ محض

- /hš/ : vahš/ وحش، وحشی، ناآرام، /fohš/ فحش
 /hm/ : fahm/ فهم، /sahm/ سهم، /rahm/ رَحْم، /lahm/ لَحْم، زمین‌گیر، ناتوان در راه رفتن
 /hn/ : zehn/ ذهن
 /hl/ : fahl/ فَحْل، نر، /ʔahl/ اهل، /sahl/ سهل، /mohl/ مهلت، /pohl/ پُل
 /hr/ : gahr/ سرد، /bahr/ بهره، /sehr/ سحر، /mehr/ مِهْر، /sohr/ سرخ،
 /zohr/ ظهر
 /hy/ : nahy/ نهی، /vahy/ وحی
 /jɾ/ : ʔajɾ/ اجر، /zajɾ/ زجر
 /mp/ : tomp/ قسمت مسطح و هموار تل یا تپه، /demp/ (به سمت، به طرف
 /ms/ : xoms/ خمس
 /mz/ : ramz/ رمز، /gamz/ زنبور قرمز بزرگ
 /mš/ : šemš/ شمش
 /mn/ : ʔamn/ امن
 /mr/ : lamr/ رمل، /ʔomr/ عمر، زندگانی
 /nd/ : band/ بند، /parand/ عقب، پس، /rēšxand/ ریشخند، /beland/ بلند
 /ng/ : haraŋ/ چوبی متصل به شخم برای تنظیم حرکت، /deraŋ/ درنگ، /boŋ/ بانگ
 /ns/ : jens/ جنس
 /nj/ : panj/ پنج، /ganj/ گنج، /xenj/ چنگ، چنگال، پنجه، پنجول، /lonj/ لب
 /lb/ : salb/ سرو، /qalb/ قلب
 /lt/ : xelt/ خلط، آب دهان
 /ld/ : jold/ جلد، روکش
 /lk/ : pelk/ پلک، /kol/ کُرک، پشم نرم برای ریسیدن، /holk/ حلق؛ کام
 /lg/ : balg/ برگ
 /lf/ : qolf/ قفل، /zolf/ زلف
 /lx/ : dalx/ دَخَل؛ طلق، /bolx/ بُوخل
 /lm/ : salm/ سلمه (گیاه) /ʔelm/ عِلْم، /zolm/ ظلم
 /rb/ : čarb/ چرب، /zarb/ ضرب، /derb/ زبر؛ برجستگی سینه شتر
 /rt/ : šart/ شرط، /pert/ پرت، سقوط، /čort/ چُرت، /qaraqort/ قره قوروت،
 /ʔârt/ آرد

/rd/ : dard / دَرَد، /mard/ مَرَد، /gerd/ گَرَد، جمع، /kord/ کُرد، /kârd/ کارد
 /rk/ : /čerk/ چَرک، /teqerk/ تَگَرگ، /tork/ تُرک
 /rg/ : /marg/ مَرگ، /gorg/ گَرگ، /morg/ مُرغ
 /rf/ : /barf/ بَرَف، /sarf/ صَرَف، /zarf/ ظَرَف، /harf/ حَرَف، /korf/ کُفَر
 /rs/ : /dars/ دَرَس، /kars/ کَسَر، /xers/ خَرَس، /tors/ تَرَس، /qors/ قَرَص، /fârs/

فارس

/rz/ : /barz/ بَذر، /larz/ لَرز، /ferz/ فَرز، چابک، /jerz/ جَرز، /gorz/ گَرز
 /rš/ : /farš/ فَرش؛ درون رحم
 /rx/ : /čarx/ چَرخ؛ دوچرخه، /kalam perx/ پرتاب چوب‌دستی به صورت مدوَر
 /rq/ : /barq/ بَرَق، /qarq/ غَرَق، /farq/ فَرَق، /marq/ دَشت، زمین صاف و هموار
 /rj/ : /xarj/ خَرَج، /botj/ بُج
 /rč/ : /gorč/ پَیله، /berč/ بَرَق، درخشندگی
 /rm/ : /barm/ بَند کوچک بر مسیر جوی، /čarm/ چَرَم، /narm/ نَرَم، /kerm/ کَرَم
 /yb/ : /qeyb/ غَیْب، /?eyb/ عَیْب، /leyb/ لَیْز
 /yt/ : /beyt/ بَیْت (شعر)؛ باشید (فعل امر)
 /yd/ : /?eyd/ عَیْد، /qeyd/ قَیْد
 /yk/ : /peyk/ پَیْک
 /yf/ : /xeyf/ حَیْف، /keyf/ کَیْف
 /yz/ : /qeyz/ غَیْظ، قَهر
 /yš/ : /?eyš/ عَیْش
 /yn/ : /deyn/ دَیْن، /beyn/ بَیْن، /hoseyn/ حَسیْن
 /yl/ : /keyl/ تَرازو، پَیْمانه، مَقیاس، /seyl/ سَیْل، /meyl/ مَیْل
 /yr/ : /qeyr/ غَیْر، /xeyr/ خَیْر

توزیع خوشه‌های دوهمخوانی پایانی، در جدول شماره ۵ نشان داده می‌شود. در این جدول، واج‌های ستون عمودی در جایگاه اول خوشه و واج‌های ستون افقی در جایگاه دوم خوشه هستند.

جدول ۵: خوشه‌های دوهمخوانی پایانی

	p	b	t	d	k	g	q	ʔ	f	v	s	z	š	ž	x	h	č	j	m	n	l	r	Y
P																							
b			x									x	x									x	x
t									x						x				x		x	x	
d							x														x	x	
k																			x		x	x	
g																							
q				x								x							x				
ʔ																							
f			x									x	x										x
v																							
s		x	x	x	x														x		x	x	
z				x			x												x		x		
š			x		x														x		x		
ž				x																			
x			x						x		x		x						x				x
h				x						x	x	x	x						x	x	x	x	x
č																							
j																							x
m	x											x	x	x							x		x
n				x		x						x							x				
l		x	x		x	x			x						x						x		
r		x	x	x	x	x	x		x			x	x			x		x	x	x			
ʃ																							
y		x	x	x	x				x				x	x							x	x	x

با توجه به نمونه‌های بالا و جدول شماره ۵، شیوه آرایش خوشه‌های دوهمخوانی پایانی به شرح زیر است:

۱. همخوان‌های /p/، /g/، /ʔ/، /v/، /z/، /č/ و /ʔ/ پیش از هیچ همخوانی ظاهر نمی‌شوند.
۲. همخوان /b/ پیش از همخوان‌های /t/، /s/، /z/، /l/ و /r/ می‌آید.
۳. همخوان /t/ پیش از همخوان‌های /f/، /x/، /m/، /l/ و /r/ می‌آید.
۴. همخوان /d/ پیش از همخوان‌های /q/، /l/ و /r/ می‌آید.
۵. همخوان /k/ پیش از همخوان‌های /m/، /l/ و /r/ می‌آید.

۶. همخوان /f/ پیش از همخوان‌های /t/، /z/، /š/ و /r/ می‌آید.
۷. همخوان /s/ پیش از همخوان‌های /b/، /t/، /d/، /k/، /m/، /l/ و /r/ می‌آید.
۸. همخوان /z/ پیش از همخوان‌های /d/، /q/، /m/ و /n/ می‌آید.
۹. همخوان /š/ پیش از همخوان‌های /t/، /k/، /m/ و /n/ می‌آید.
۱۰. همخوان /x/ پیش از همخوان‌های /t/، /f/، /s/، /š/، /m/ و /r/ می‌آید.
۱۱. همخوان /q/ پیش از /d/، /z/ و /m/ می‌آید.
۱۲. همخوان /h/ پیش از /d/، /v/، /s/، /z/، /š/، /m/، /n/، /l/، /r/ و /y/ می‌آید.
۱۳. همخوان /j/ تنها پیش از /r/ می‌آید.
۱۴. همخوان /m/ پیش از /p/، /s/، /z/، /š/، /n/ و /r/ می‌آید.
۱۵. همخوان /n/ پیش از /d/، /g/، /s/ و /j/ می‌آید.
۱۶. همخوان /l/ پیش از /b/، /t/، /d/، /k/، /g/، /f/، /x/ و /m/ می‌آید.
۱۷. همخوان /r/ پیش از /b/، /t/، /d/، /k/، /g/، /f/، /s/، /z/، /š/، /x/، /q/، /j/، /č/ و /m/ می‌آید.
۱۸. همخوان /y/ پیش از /b/، /t/، /d/، /k/، /f/، /z/، /š/، /n/، /l/ و /r/ می‌آید.
۱۹. همخوان‌های /ʔ/، /ž/ و /h/ در جایگاه دوم خوشه و پس از هیچ همخوانی نمی‌آید.
۲۰. همخوان /j/ تنها پس از همخوان‌های /n/ و /r/ می‌آید.
۲۱. همخوان /y/ تنها پس از /h/ در واژه‌هایی مانند /vahy/ وحی و /nahy/ نهی دیده می‌شود.

با توجه به نوع و بسامد همخوان‌ها در جایگاه نخست و دوم و جمع‌بندی موارد ذکرشده، نتایج زیر به دست می‌آید:

الف: دو همخوان یکسان در خوشه نمی‌آید.

ب: همخوان‌هایی که هم‌واجگاه هستند، در خوشه نمی‌آیند.

ج: همخوان‌های /ʔ/ و /č/ در خوشه ظاهر نمی‌شوند.

د: ترتیب پربسامدترین به کم‌بسامدترین همخوان در جایگاه اول خوشه عبارت است: /r/ (۱۴)، /h/ و /y/ (۱۰)، /l/ (۸)، /s/ (۷)، /m/ و /x/ (۶)، /b/، /t/ (۵)، /z/، /š/، /f/ و /n/ (۴)، /d/، /k/ و /q/ (۳)، /ž/ و /j/ (۱)، /p/، /g/، /č/ و /ř/ (۰).

ح: ترتیب پربسامدترین به کم‌بسامدترین همخوان در جایگاه دوم خوشه عبارت است: /r/ (۱۱)، /m/ (۱۰)، /d/ (۹)، /t/ (۸)، /l/ و /z/ (۷)، /s/، /š/ (۶)، /k/، /f/ و /n/ (۵)، /b/ (۴)، /g/، /q/ و /x/ (۳)، /j/ (۲)، /p/، /č/ و /v/ (۱)، /ʔ/، /ž/، /h/ و /ř/ (۰).

ط: ترتیب پریسامدترین به کم‌پسامدترین همخوان در هر دو جایگاه خوشه عبارت است: /r/ (۲۵)، /m/ (۱۶)، /l/ (۱۵)، /t/ و /s/ (۱۳)، /d/ (۱۲)، /z/ و /y/ (۱۱)، /š/ و /h/ (۱۰)، /b/، /f/، /x/ و /n/ (۹)، /k/ (۸)، /q/ (۶)، /g/ و /j/ (۳)، /p/، /v/، /ž/ و /č/ (۱)، /ʔ/ و /ʔ̄/ (۰).

ی: پیش از همه همخوان‌های /y/ در جایگاه اول خوشه، واکه /e/ می‌آید.

۸. فرایندهای واجی

«فرایندهای واجی دلالت بر نوعی تغییر ساختاری در مشخصه‌ها یا عناصر واجی زبان دارند» (بیجن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

در ادامه، فرایندهای همگونی، ناهمگونی، ابدال، افزایش، کاهش و جابه‌جایی بررسی می‌شوند.

۸-۱. همگونی

به استناد کار^۱ (۲۰۰۸) همگونی فرآیندی است که دو آوای معمولاً مجاور، شباهت بیشتری به یکدیگر پیدا می‌کنند.

۸-۱-۱. همگونی پیشرو

بنا به گفته ماتیس^۲ (۲۰۰۷) در همگونی پیشرو، عناصر آوایی تغییر می‌یابند تا به ویژگی‌های آوایی که پس از آن می‌آید، همگون شوند.

۸-۱-۱-۱. همگونی واکه-واکه

/â/ ← /a/ : /talâtom/ ← /talatom/ تلاطم

/a/ ← /o/ : /tâval/ ← /tawal/ ← /towel/ تاول، /xonak/ ← /xonok/ خنک

/a/ ← /e/ : /derang/ ← /dereŋ/ درنگ، /zerang/ ← /zereŋ/ زرنگ

/e/ ← /â/ : /tâher/ ← /tâhâr/ طاهر، /sâheb/ ← /sâhâb/ صاحب

/i/ ← /e/ : /ševid/ ← /ševet/ شوید

۸-۱-۱-۲. همگونی همخوان-همخوان

/b/ ← /m/ : /rombid-an/ ← /romm-ag/ رمبیدن، آوار شدن

/t/ ← /s/ : /dasti/ ← /dassi/ دستی، /dâd o setad/ ← /dâd o bessad/ داد و ستد

¹. Carr

². Mathewes

معمولاً اگر /t/ در آغاز هجا و پیش از واکه‌ای و پس از همخوان /s/ بیاید، با /s/ همگون می‌شود.

/d/ ← /n/ : /gandom/ ← /gannum/ گندم، /xande/ ← /kanna/ خنده
معمولاً اگر /d/ در آغاز هجا و پیش از واکه‌ای و پس از همخوان /n/ بیاید، با /n/ همگون می‌شود.

/d/ ← /z/ : /nazdik/ ← /nazzik/ نزدیک، /mozdat/ ← /mozzat/ مزدت (مفعولی)
معمولاً اگر /d/ در پایان هجا و پس از /z/ و پیش از واکه‌ای بیاید، با /z/ همگون می‌شود.

۸-۱-۲. همگونی پسرو

همگونی پسرو، فرایندی است که تشابه در جهت عکس از واجی به واجی دیگر که پیش از آن آمده است، حرکت می‌کند (آلاتور ۱۹۸۱ به نقل از مدرسی ۱۳۸۴: ۹۴).

۸-۱-۲-۱. همگونی واکه-واکه

بر پایه گفته مشکوة‌الدینی (۱۳۷۷)، اگر واکه هجای پیشین با واکه هجای بعد همگون شود، همگونی پسرو واکه‌ها نام دارد. مثال:

/a/ ← /â/ : /takân/ ← /tâkân/ تکان، /ʔaždahâ/ ← /ʔaždâhâ/ اژدها
این همگونی بسامد بالایی دارد و معمولاً /a/ در هجای نخست واژه با /a/ همگون می‌شود:
/a/ ← /o/ : /sabok/ ← /sobok/ سَبُک
/e/ ← /i/ : /nehib/ ← /nihib/ نهیب، /sebil/ ← /sivil/ سیبیل
/o/ ← /u/ : /qorub/ ← /qurub/ غروب

۸-۱-۲-۲. همگونی همخوان-همخوان

/t/ ← /d/ : /matbax/ ← /modbax/ مطبخ
/n/ ← /m/ : /gonbad/ ← /gombed/ گنبد، /panbe/ ← /pama/ پنبه
معمولاً /n/ در پایان هجا و پیش از /b/ بیاید، با /m/ همگون می‌شود.

۲-۸. ناهمگونی

به گفتهٔ جنسن^۱ (۲۰۰۴) ناهمگونی بر عکس همگونی است و آوا شباهت و همسانی خود را از آوای مجاور از دست می‌دهد.

/b/ ← /p/ : /dombak/ ← /dompok/ تنبک

۳-۸. ابدال

«گاهی در زنجیره گفتار، یک واحد زنجیری به واحد زنجیری دیگری مبدل می‌شود بی‌آن‌که بتوان برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی، ناهمگونی، همگونی واکه و همخوان، یا در چارچوب فرایندهای دیگر توجیهی یافت» (حق‌شناس، ۱۳۷۶: ۱۶۰). در زیر نمونه‌های از ابدال در این گویش آورده شده است:

/a/ ← /â/ : /?amu/ ← /?âmu/ عمو (منادا)، /hame/ ← /hâmmo/ همه

/ab/ ← /ow/ : /sabz/ ← /sowz/ سبز، /kabk/ ← /kowk/ کبک

/a?/ ← /â/ : /na?lbaki/ ← /nâlbaki/ نعلبکی، /ta?m/ ← /tâm/ طعم

/a?/ ← /e/ : /ma?yus/ ← /meyus/ مایوس

/af/ ← /ow/ : /?afsâr/ ← /?owsâr/ افسار، /derafš/ ← /derowš/ درفش

/â/ ← /o/ : /bâdâm/ ← /bâdom/ بادام، /boŋ/ ← /bâng/ بانگ

/âm/ ← /um/ : /?eltezâm/ ← /?eltezum/ التزام، /nânzad/ ← /numzâd/ نامزد

/ân/ ← /un/ : /rânaki/ ← /runaki/ رانکی، /tâlân/ ← /tâlun/ تالان

ابدال‌های /um/ و /un/ متأثر از گویش‌های محلی فارس است.

/âb/ ← /ow/ : /?âsyâb/ ← /?âsyow/ آسیاب، /?âble/ ← /?owle/ آبله

/âv/ ← /ow/ : /bâvar/ ← [bov*âr] باور، /nâvdân/ ← /nowdun/ ناودان

/e/ ← /o/ : /sâlem/ ← /sâlom/ سالم، /?âjez/ ← /?âjoz/ عاجز

/i/ ← /ey/ : /šib/ ← /šeyb/ شیب

/o?/ ← /âh/ : /mo?attal/ ← /mâhtal/ معطل

/o/ ← /e/ : /zolâl/ ← /zelâl/ زلال، /?âjor/ ← /?âjer/ آجر

/o?/ ← /ow/ : /mo?jeze/ ← /mowjeza/ معجزه

/u/ ← /o/ : /bute/ ← /bot(t)a/ بوته، /sarkuft/ ← /sarkoft/ سرکوفت

/b/ ← /v/ : /bolbol/ ← /bolvol/ بلبُل، /dabang/ ← /davaŋ/ دَبَنگ

^۱. Jensen

/b/ ← /q/ : /čârčub/ ← /čârčuq/ چارچوب، /jub/ ← /juq/ جوی
 /b/ ← /m/ : /kasb/ ← /kesm/ کسب، /bahâne/ ← /mâhân/ بهانه
 /t/ ← /d/ : /qatife/ ← /qadifa/ قطیفه
 /d/ ← /t/ : /čand/ ← /čont/ چند، /qad/ ← /kat/ قد، قامت، /kut/ ← /kud/ کود
 /g/ ← /q/ : /lagad/ ← /laqad/ لگد
 /g/ ← /y/ : /?agar/ ← /?aya/ اگر، /tâzegi/ ← /tâzayi/ تازگی
 /?/ ← /k/ : /vos?/ ← /vosk/ وسع
 /?/ ← /h/ : /da?vat/ ← /dahvat/ دعوت، /ma?sum/ ← /mahsum/ معصوم
 در گویش کرسی، ابدال /?/ به /h/ بسامد بالایی دارد.
 /?/ ← /y/ : /dâ?em/ ← /dâyom/ دائم، /še?r/ ← /šeyr/ شعر
 /č/ ← /š/ : /qâč/ ← /qâš/ قاچ، برش، /qâč/ ← /qoš/ قاچ زین
 /j/ ← /q/ : /zâj/ ← /zâq/ زاج
 /j/ ← /z/ : /miyânji/ ← /miyânzi/ میانجی
 /s/ ← /z/ : /jâsus/ ← /jâsuz/ جاسوس
 /z/ ← /s/ : /tamiz/ ← /tamis/ تمیز
 /f/ ← /b/ : /nesf/ ← /nesb/ نصف، نیم
 /k/ ← /g/ : /xik/ ← /xig/ خیک
 /v/ ← /f/ : /?atvâr/ ← /?atfâr/ اطوار، /xalvat/ ← /xalfat/ خلوت
 /n/ ← /m/ : /?âv(i)šan/ ← /?owšom/ آویشن، /pirâhan/ ← /pērâhom/ پیراهن
 /y/ ← /h/ : /qâyem/ ← /kâhom/ قائم، محکم، /čây/ ← /čâhi/ چای

۸-۴. افزایش

در فرایند افزایش، آوا و یا هجایی به واژه افزوده می‌شود (اسمیت^۱، ۲۰۰۳: ۲۵۵).
 /a/ : /gamsir/ ← /garmasir/ گرمسیر، /pirmard/ ← /pēramard/ پیرمرد
 /ar/ : /davandagi/ ← /davandagari/ دوندگی، تکاپو
 /ak/ : /mâš/ ← /mâšak/ ماش، /pâdo/ ← /pâdowak/ پادو
 /e/ : /daštân/ ← /daštêbân/ دشتبان، /xošksâli/ ← /xoškesâli/ خشکسالی

¹. Smit

mošt/ ← /mošt/ : /ok/ مُشت
 /i/ /?âqol/ ← /?âqoli/ آغل؛ شایورد، /runâs/ ← /runiyâs/ روناس
 افزون بر واژه‌های بالا، در پایان واژه‌های قید زمان، واکه /i/ افزوده می‌شود؛ مانند /zudi/ زود،
 /qorubi/ غروب، /sohbi/ فردا، /dōši/ دیشب، /marōči/ امروز، /šafi/ امشب.
 /b/ /axte/ ← /baxta/ اخته (خر)
 /t/ /bâleš/ ← /bâlešt/ بالش، /xoreš/ ← /xorešt/ خورش
 /q/ /šoqâl/ ← /čaqqâl/ شغال، /taqâs/ ← /taqqâs/ تقاص
 /s/ /kise/ ← /kissag/ کیسه، /qasam/ ← /kassam/ قسم
 /z/ /puze/ ← /pōzzak/ پوزه، /tâze/ ← /tazza/ تازه، /xazuk/ ← /xazzuk/
 خزوک
 /r/ /?âvâre/ ← [?âv^warra] آواره، /goje/ ← /gorja/ گرجه
 /l/ /xâles/ ← /xollas/ خالص، ناب
 /m/ /hâmmo/ ← /hame/ همه، /?omâj/ ← /?ommâj/ اماج (نوعی آش)

۸-۵. کاهش

در این فرآیند، آوا یا هجایی از زنجیره گفتار حذف می‌شود و دارای دو نوع حذف است: حذف تاریخی که در گذر زمان به وجود می‌آید و حذف ساختاری که تابع نظام آوایی زبان است (نک: زمردیان، ۱۳۷۹: ۴۲).

/a/ /rušanâyi/ ← /rušnâyi/ روشنایی، /?anâr/ ← /nâr/ انار
 /a?/ /ta?ârof/ ← /târof/ تعارف
 /av/ /hendavâne/ ← /henduna/ هندوانه، /kâravânsarâ/ ← /kâromsarâ/ کاروانسرا
 /e/ /bahâne/ ← /mâhân/ بهانه، /konde/ ← /kant/ کُنده
 /o?/ /mo?âmele/ ← /mâmele/ معامله، /mo?âyene/ ← /mâyene/ معاینه
 /u/ /tanbâku/ ← /tâmmâk/ تنباکو، /qara gorut/ ← /qara qort/ قره قورت
 /t/ /nobat/ ← /nuba/ نوبت، /potk/ ← /pok/ پُتک، /?âstin/ ← /?âsiŋ/ آستین
 معمولاً /t/ پیش از /s/ در پایان هجا حذف می‌شود؛ مانند /das/ دست، /dasmâl/ دستمال،
 /pōs/ پوست، /sos/ سُست، خسته، /dōs/ دوست، /doros/ دُرست
 /d/ /boland/ ← /belan/ بلند، /rudxâne/ ← /ruxâna/ رودخانه
 معمولاً /d/ در پایان هجا حذف می‌شود؛ مانند /doz/ دزد، /morvâri/ مروارید، /ban/ بند
 /k/ /kafa/ ← /kefa/ کفک

/q/ : /y(j)uq/ ← /ji/ جوغ، یوغ
 /ʔ/ : /jomʔe/ ← /joma/ جمعه، /qorʔân/ ← /qorân/ قرآن
 /ʔe/ : /majmaʔe/ ← /majma/ مجمع
 /ʔi/ : /raʔiyat/ ← /rayat/ رعیت
 /va/ : /ʔâvard-an/ ← /ʔâr-ag/ آوردن
 /s/ : /na pa/ ← /na pas/ نه پس
 /z/ : /hanuz/ ← /hanu/ هنوز، /šamliz/ ← /šamli/ شملیز، شنبلیله
 /r/ : /ʔengâr/ ← /ʔâṅâ/ انگار، /zir/ ← /či/ زیر، /mag(y)a/ ← /magar/ مگر
 /n/ : /nân xorešt/ ← /nâ farešt/ نانخورش، قاتق
 /y/ : /pâymâl/ ← /pâmâl/ پایمال، /šuy/ ← /šu/ شوی، شوهر

۸-۶. جابه‌جایی

به عقیده ریچاردز و اشمیت^۱ (۲۰۱۳) جابه‌جایی یا قلب، تغییر در ترتیب دو آوا در یک واژه است.
 /br/ : /kebrit/ ← /kerbit/ کبریت، /tubre/ ← /torbe/ توبره، /zebr/ ← /derb/ زیر
 /km/ : /kâm/ ← /mâk/ کام، سقف دهان
 /ks/ : /ʔaks/ ← /ʔask/ عکس
 /qf/ : /saqf/ ← /safq/ سقف
 /sx/ : /fasx/ ← /faxs/ فسخ
 /zr/ : /bazr/ ← /barz/ بذر
 /fr/ : /kofr/ ← /korf/ کفر، /mafraš/ ← /marfaš/ مفرش، چادرشب
 /fl/ : /qolf/ ← /qofl/ قفل
 /xl/ : /boxl/ ← /bolx/ بخل، /daxl/ ← /dalx/ دخل، کشوی پول مغازه
 /hr/ : /mahram/ ← /marham/ محرم
 /rh/ : /parhiz/ ← /pahriz/ پرهیز، /sorx/ ← /sorh/ ← /sohr/ سرخ
 /lʔ/ : /xalʔat/ ← /xalhat/ ← /xahlat/ خلعت، انعام؛ کفن
 /rl/ : /raml/ ← /lamr/ رمل
 /nh/ : /tanhâ/ ← /tehnâ/ تنها، /panhân/ ← /pahnun/ پنهان

¹. Richard & Schmidt

۹. نتیجه گیری

با توجه به بررسی و سنجش‌های واجی، گویش کُرسی دارای ۲۵ همخوان (p, b, t, d, k, g, q, ʔ, f,) و ۵ واکه مرکب (â, a, e, ē, i, o, ô, u) و ۸ واکه (v, s, z, š, ž, x, h, č, ĵ, m, n, ŋ, l, r, ř, y) است. از ویژگی‌های واجی در همخوان‌ها و واکه‌های این گویش وجود همخوان‌های /ŋ/ و /ř/ و واکه‌های /ō/ و /ē/ است. /ŋ/ همخوانی است که واجگاه آن نرمکامی است و شیوه تولید آن خیشومی است. /ř/ بر خلاف /r/ چندزنبشی است و با وجود بسامد اندک آن در این گویش، تمایزدهنده معنی است. در گویش کُرسی، دو واکه /ō/ و /ē/ به ترتیب بسته‌تر از دو واکه /o/ و /e/ هستند.

ساخت هجا در این گویش، همچون فارسی رسمی CV(C)(C) است. در این گویش، هیچ‌گاه خوشه دوهمخوانی در آغاز واژه ظاهر نمی‌شود. افزون بر این، خوشه سه‌همخوانی یافت نمی‌شود و دو واکه نمی‌توانند در یک هجا قرار بگیرند. بنابراین واکه در هر هجا، هسته هجا محسوب می‌شود. همخوان‌های این گویش به جز /ř/، /ŋ/ و /ž/ در همه جای واژه ظاهر می‌شوند. همخوان /ř/ تنها در پایان واژه ظاهر می‌شود. همخوان /ž/ در جایگاه آغازی و پایانی واژه نمی‌آید و همخوان /ŋ/ در آغاز واژه دیده نمی‌شود. همخوان چاکنابی /ʔ/ با توجه به قواعد هجایی، تنها در جایگاه آغازی واژه و پیش از واکه‌ها می‌آید از اینرو هیچ واکه‌ای در جایگاه آغازی پدید نمی‌آید. /ʔ/ در میانه واژه معمولاً در بیشتر موارد به /h/ تبدیل می‌شود. شایان یادآوری است که همخوان /h/ در جایگاه پایانی واژه در سنجش با واژه‌های فارسی، روشنتر و رساتر شنیده می‌شود. گویشوران گویش کُرش در استان فارس، بر اثر زندگی در مجاورت و همسایگی با گویشوران فارس‌زبان و یا ترک‌زبان، از همخوان /q/ به مراتب بیشتر از گویشوران کُرش در استان هرمزگان استفاده می‌کنند زیرا در گویش‌های کرانه دریای خلیج فارس و زبان بلوچی همخوان /k/ در بیشتر موارد به جای /q/ استفاده می‌شود. افزون بر این، در برخی واژه‌ها، واکه /u/ جایگزین /ō/ در سنجش با واژه‌های بلوچی، کردی و پهلوی شده است.

کتاب‌نامه

- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۷۱)، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ.

- ، (۱۳۸۰)، *عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان*، تهران: موسسه انتشاراتی و آموزشی نسل دانش.
- بیجن خان، محمود، (۱۳۸۴)، *واج‌شناسی نظریه بهینگی*، تهران: سمت.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۸)، *آواشناسی زبان فارسی (ویرایش دوم)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حق‌شناس، علی محمد، (۱۳۷۶)، *آواشناسی*، چ ۵، تهران: آگاه.
- زمردیان، رضا، (۱۳۷۹)، *راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سربازی، عبدالصمد، (۱۳۷۸)، *بلوچ و بلوچستان*، ترجمه محمدسلیم آزاد، سنندج: کردستان.
- *سرشماری اجتماعی-اقتصادی عشایر کوچنده ۱۳۸۷*، (۱۳۸۸)، تهران: مرکز آمار ایران و دفتر ریاست امور بین‌الملل و روابط عمومی.
- عمادی، نظام، (۱۳۸۴)، *گویش کروش (کُرش)*، شیراز: آوند اندیشه.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیانی، منوچهر، (۱۳۷۶)، *سیه چادرها: تحقیقی در زندگی مردم ایل قشقایی*، چ ۲، شیراز: کیان نشر.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، (۱۳۷۷)، *ساخت آوایی زبان*، چ ۴، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ناصح، ذبیح‌الله، (۱۳۴۵)، *بلوچستان*، تهران: ابن سینا.
- نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۶)، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، چ ۵، تهران: نیلوفر.
- یارمحمدی، لطف‌اله، (۱۳۶۴)، *درآمدی بر آواشناسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Carr, P, (2008), A Glossary of Phonology, Edinburg: Edinburg University Press.
 - Crystal, D, (2008), A Dictionary of Linguistics and Phonetics (6th ed.), UK: Blackwell Publishing.
 - Glatzer, B, (1998), "Is Afghanistan on the Brink of Ethnic and Tribal Distintegration?" In William Maley (ed.), *Fundamentalism Reborn? Afghanistan and the Taliban*. (167-181), London: Hurst & Company.
 - Janata, A, (1990), "Afghanistan, the Ethnic Dimension". In Ewan W. Anderson et al (eds.), *the Cultural Basis of Afghan Nationaliam* (1-24), London: Printer Publishers.
 - Jensen, T. J, (2008), *Principles of Generative Phonology: An Introduction*,

Amsterdam: John Benjamins Publishing.

- Mathewes, P.H, (2007), *The Concise Oxford Dictionary of Linguistics* (2nd ed.), New York: Oxford University Press.
- Nijjar, B.S, (2008), *Origins and History of Jats and Other Allied Nomadic Tribes of India 900 B.C- 1947 A.D*, NewDelhi: Atlantic.
- Oberling, P, (1974), *The Qashqai Nomads of Fars*, The Hague: Mouton.
- Richards, J. C & Schmidt, Richard. W, (2013), *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics* (4th ed.), New York: Routledge.
- Rzehak, L, (2012), "Ethnic Monitories in Search of Political Consolidation", In Bashir, Sh & Crews, R. D (eds.), *Under the Drones: Modern Lives in the Afghanistan-Pakistan Borderlands* (136-151), Massachusetts: Harvard University Press.
- Rose, H.A, (1997), *A Glossary of Tribes and Castes of the Punjab and North-West Frontier Province*, New Delhi: Nirmal Publishers and Distributors.
- Smit, A. B, (2003), *Articulation and Phonology Resource Guide for School-Age Children and Adults*, New York: Thomson.